

سربازانی که از جنگ برنمی‌گردند

نمرده‌اند!

شبيه مردانی

که بعد از دیدن تو

دیگر کسی آن‌ها را نمی‌بیند

از جنگ

پوکه‌ی فشنگ‌هایی می‌ماند

که نیمی از آن‌ها رفته است

از زیبایی تو

هزار ته‌سیگار...

نگاه کن

آن مرد که سیگار به‌دست می‌آید

قطار کوچکی‌ست

که اندوه یک رفتن را آورده است

تا قطاری که روی ریل دود می‌کند

اندوه هزار رفتن را ببرد

حالا گیرم که تو  
برای تمام مردان جهان  
دست تکان بدهی  
با شلیک آخرین گلوله  
چیزی تمام نمی‌شود  
جنگ تا سفید شدن چشم هزاران مادر ادامه دارد

و زیبایی تو  
در موهایی که سفید می‌شوند  
به نسل‌های بعد ارث می‌رسد

به تو فکر خواهیم کرد  
آن قدر فکر خواهیم کرد  
که سال‌ها بعد  
روزنامه‌ها تیتربزنند

**"از لب‌های جنازه‌ای**

**دود بلند می‌شود"**

مردم با تعجب به عکسم نگاه کنند

تو لبخند بزنی

زیر لب بگویی:

دیوانه هنوز به من فکر می‌کند...

زیبایی یک زن

مردان زیادی را تنها می‌کند

تنهایی

به خیابان می‌رود

دیوانه می‌شود

و چقدر دیوانه‌ها شبیه همند

و چقدر پوکه‌ها شبیه همند

و چقدر ته‌سیگارها شبیه همند

انگار همه از زیبایی تو برگشته باشند

شبیه من

که یک‌بار مرده‌ام

برای دوست داشتن تو

و بارها گوربه‌گور شده‌ام

برای هزاران زنی

که بعد از تو دوست داشته‌ام

از جنگ‌های سخت

تنها یک نفر زنده برمی‌گردد

و تو آن قدر زیبا بودی

که ما ترسیدیم

و هیچ‌یک دوست نداشتیم بدانیم

از هزاران مردی که سیگار به دست

به دنبال تو راه افتاده‌اند

کدام قطار به مقصد می‌رسد